

بررسی استقلال نهاد قضاوت و وکالت از منظر فقه امامیه و حقوق ایران و

حقوق بین الملل

ابوالفضل سلیمیان*^۱

غلامرضا ایزدپناه

سعید احمدیان

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۴

چکیده

«استقلال قضایی» برای استقرار و تثبیت اصل حاکمیت قانون و تضمین تمامی حقوق شهروندی و بهره‌مندی از تمامی آزادی‌های اساسی است و دستگاه قضایی مستقل و کارآمد نقش مهمی در برقراری عدالت و تضمین حقوق افراد جامعه دارد و به قاضی اجازه می‌دهد به دور از هرگونه فشار و بدون نفوذ و ترس از هرگونه مقامی حتی مقامات قضایی بالاتر از خود، مطابق قانون و وجدان و بنابر تشخیص خود مبادرت به صدور حکم و اتخاذ تصمیم نماید. این اصل، دستگاه قضایی را در مقابل تعرضات قوای اجرایی و تقنینی مصون نگه می‌دارد و مانع از دخالت سایر قوا می‌شود. در حقوق بین‌الملل نیز اعمال این اصل با توجه به سیر فزاینده تشکیل دادگاه‌ها و داوری‌های بین‌المللی نقش مهمی را ایفا می‌کند و مهم‌ترین کارکرد آن حفظ قدرت دادگاه در تصمیم‌گیری عادلانه و منطبق با قانون است. از طرفی دیگر «استقلال نهاد وکالت» نیز امری بزرگ و بسیار پر اهمیت است که آن را تبدیل به یک مسئله ملی نموده است. این امر یکی از جلوه‌های اعتبار نظام دادرسی است که از یک سو به حیثیت نظام قضایی کشور و از سوی دیگر با رعایت حقوق شهروندی و حفظ کرامت ذاتی انسان مرتبط است و همچنین نشان از مدنیت و سطح توسعه مدنی یک جامعه دارد. در واقع سه ستون اصلی حمایت از حاکمیت قانون در جوامع دموکراتیک و تضمین حقوق بشر قضات، دادستان‌ها و وکلاء هستند. لذا تضمین استقلال قضایی در این سه محور اساسی و مهم را باید ضروری دانست. چرا که عدم استقلال هر یک از این‌ها، خدشه بر حاکمیت قانون، حقوق انسانی و نقض دادرسی عادلانه را در پی خواهد داشت.

۱- *دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز asalimian1987@gmail.com
۲- دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز izadpanah.lawyer@yahoo.com
۳- کارشناس ارشد حقوق خصوصی و مدیر دفتر دادگستری تهران 52s.ahmadian@gmail.com

واژگان کلیدی: قضاوت، وکالت، دادرسی عادلانه، استقلال.

مقدمه

استقرار عدالت عالی‌ترین، اصلی‌ترین و پایدارترین هدف یک اجتماع است و برقراری عدالت در طول تاریخ و در بین تمامی اجتماع‌های بشری به عنوان یک ارزش مطرح بوده و حکومتی موفق و پایدار خواهد بود که اقداماتش در جهت استقرار عدالت باشد. اجتماعی منظم خواهد بود که نظام آن بر پایه عدل و داد استوار باشد. در این راستا، قاضی به عنوان مجری عدالت بایستی مستقل باشد تا بتواند در مقابل متنفذان و سران سیاسی بدون واژه‌ها از هرکسی، در خصوص تحقق این امر مهم گام بردارد. از آنجایی که استقلال قاضی مهم‌ترین اصل برای تحقق عدالت و انصاف در جامعه است، لذا برای این امر باید محیط مساعد و آزادی کامل در اختیار داشته باشد تا بتواند عدالت و احقاق حق را به طور شایسته انجام دهد. متون تاریخی بیانگر این واقعیت است که اصل تفکیک قوا و استقلال قضایی به عنوان پیش شرط اصلی و اساسی برقراری عدالت اجتماعی و اجرای عدالت قضایی از پدیده‌های حقوقی عصر جدید نبوده، بلکه از روزگاران قدیم نیز این اصل به عنوان یک آرمان بلند در گفته‌ها و نوشته‌های بزرگان وجود داشته است. یک قاضی مستقل هنگام اتخاذ تصمیم و صدور حکم نیازی به ترس از مجازات به دلیل انجام بهترین قضاوت و تفسیر صحیح قانون ندارد. استقلال قضایی سبب می‌شود قضاوت حتی زمانی که علیه مقررات حکومتی و دستورات صاحبان قدرت به شکلی بی‌طرفانه حکم صادر می‌کنند، ترس و نگرانی نداشته باشند. البته باید توجه داشت، استقلال قضایی به تنهایی نمی‌تواند به افزایش کارآمدی این امر منجر شود زیرا فرضاً عدم پاسخگویی مقامات قضایی در خصوص نحوه عملکرد خود، می‌تواند باعث به خطر افتادن استقلال شخصی قضاوت و نفوذ مقامات این دستگاه بر تصمیمات قضایی آن‌ها شود. به همین علت پاسخگویی مقامات قضایی از اهمیت زیادی برخوردار است. اعطای استقلال به قوه قضاییه سیاستی اصولی برای افزایش مسئولیت‌پذیری، پاسخ‌گویی و ایجاد ثبات است. جذب منابع مال، تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری از موضوعات مهم در بحث استقلال عملی قوه قضاییه است و بر این نکته تأکید می‌کند کمک‌های مالی دولت هرگز نباید مانع از آزاداندیشی قوه قضاییه و روحیه حقیقت‌جویی آن‌ها گردد. استقلال قضایی در یک کشور را نمی‌توان صرفاً وصف قوه قضاییه آن دانست، بلکه وصف کل سیستم عدالت است. به عبارت دیگر در نهاد وکالت هم استقلال وکلاء مرتبط با حقوق افراد و ملت است و در واقع دفاع از اصل استقلال وکلاء، دفاع از حقوق افراد و ملت می‌باشد. بی‌شک همان‌طوری



که لازمه قضاوت عادلانه قضات، استقلال قاضی است، لازمه دفاع از حقوق موکل نیز استقلال وکلاء است. بنابراین، استقلال وکیل دادگستری در یک جمله خلاصه می‌شود، وکیل در مقام دفاع از حقوق قانونی و شرعی موکل خود، صرف‌نظر از دیدگاه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در محاکم باید از استقلال کامل برخوردار باشد و بتواند از حقوق موکل خود بدون داشتن دغدغه‌ای دفاع کند و هر عامل و عنصری که در این میان اجازه ندهد وکیل از حقوق قانونی و شهروندی موکل خود دفاع کند استقلال وکیل را مخدوش می‌کند. وکیل دادگستری اگر از متهمی دفاع می‌کند، هدفش دفاع از جرم نیست بلکه از حقوقی که قانون برای موکل در نظر گرفته دفاع می‌کند و انتظار می‌رود در حین انجام این وظیفه مقدس یعنی رعایت کردن قانون و جلوگیری از قانون‌گریزی، استقلال کامل را داشته باشد و تحت نفوذ هیچ مرجعی و دستگاهی از جمله قوه قضاییه یا حتی قوه مجریه قرار نداشته باشد. استقلال، بدین معنی نیست که کانون وکلای دادگستری و وکلاء در مقابل قوه قضاییه قرار داشته باشند، بلکه وکیل دادگستری عضوی است که در امور حقوقی و قضایی کشور نقش دارد. منتهی آنچه در مستقل بودن وکیل دادگستری مطرح می‌باشد، این است که نایبستی در امور صنفی و حرفه‌ای‌شان و در دفاعیاتی که از حقوق قانونی و شرعی موکل در پرونده‌ها دارند از قوای حاکمیتی تبعیت نکنند، چرا که در این صورت استقلال وکیل از بین می‌رود و اساساً موضوع دفاع مخدوش می‌شود. استقلال کانون وکلاء و وکیل دادگستری به معنای تقابل و جدایی نیست، بلکه منظور از مستقل بودن در این زمینه، عدم وابستگی و خود انتظامی صنفی و حرفه‌ای است و فلسفه لزوم چنین استقلالی نیز این امر است که وقتی متهم در مقابل قاضی قرار می‌گیرد، قاضی به دلیل اشرافی که بر قوانین دارد، عدالت بر جلسه دادرسی حکم‌فرما می‌شود و اگر فردی به عنوان وکیل همراه متهم نباشد، به دلیل عدم آگاهی متهم از قوانین، ممکن است که وی خود را ضعیف احساس کند و مطالبی را بیان کند که به ضررش باشد (رئسی، ۱۳۹۱: ۲۳۸). اما جدای از استقلال وکلاء، نقض استقلال کانون وکلاء نیز نقیصه‌ای است که موجب مرگ و ضعف تدریجی مهم‌ترین نهاد مدنی جامعه (که عهده‌دار امور دفاع در موضع قانونی است) خواهد شد. بر این اساس در این مقاله، استقلال نهاد قضاوت و وکالت از منظر فقه امامیه و حقوق ایران و حقوق بین‌الملل مورد بررسی قرار می‌گیرد. با توجه به ماهیت موضوع تحقیق حاضر از لحاظ هدف، کاربردی، از لحاظ روش تحقیق، به صورت نظری می‌باشد و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای بوده و روش تجزیه و تحلیل و جمع‌بندی به صورت توصیفی خواهد بود.



۱- پیشینه تاریخی استقلال نهاد قضاوت و وکالت

در دوران باستان که فرمانروایان و پادشاهان با استبداد و قدرت کامل حکومت می‌کردند از استقلال قاضی خبری نبود و در جوامع مختلف از جمله امپراطوری چین و یا دموکراسی آتن، امر قضاوت به عنوان یک عمل تخصصی شناسایی نشده و مقامات سیاسی در کنار انجام دیگر وظایف خود به قضاوت و داوری میان مردم نیز می‌پرداختند. در اواخر امپراطوری روم به مرور نهادها و در واقع دادگاه‌های ویژه‌ای برای قضاوت و رسیدگی به اختلافات میان مردم ایجاد شد. اگرچه در این زمان رسیدگی به اختلافات میان مردم به وسیله یک دادگاه خاص صورت می‌گرفت اما این دادگاه‌ها از استقلال برخوردار نبودند و به حکومت وابستگی داشتند. به نظر می‌رسد اولین بار ایده استقلال دستگاه قضایی در قرون ۱۶ و ۱۷ میلادی در کشور انگلستان به وسیله قضات دادگاه‌های کامن‌لا مطرح شد. در این کشور با تصویب قوانین برای تضمین امنیت شغلی قضات و تعیین معیارها و قواعدی برای تعیین میزان حقوق آن‌ها، استقلال دستگاه قضایی تضمین شد (زحمتکش، ۱۳۹۶: ۱۱). نظام قضایی ایران در عهد باستان تناسب کاملی با اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی آن زمان و امور قضایی نیز به طور شگفت‌آوری با مذهب ارتباط و آمیختگی داشت و مقررات مذهبی مبنای بسیاری از قضاوت‌ها قرار می‌گرفت. قضات از طبقه نجبا و اشراف بودند و از سوی شاه انتخاب می‌شدند. آیین دادرسی منظم و یکنواختی در سراسر کشور وجود نداشت و قضات در امر قضاوت از شیوه واحدی تبعیت نمی‌کردند. بعد از ظهور اسلام و گسترش و پذیرش آن در ایران، کلیه شئون سیاسی و اجتماعی این سرزمین با سایر ممالک اسلامی گره خورد. قضاوت در عهد اسلامی متأثر از اوضاع و احوال سیاسی ایران بود و وضعی سازمان یافته نداشت. به طور کلی، قبل از مشروطه قضاوت مبتنی بر قوانین منسجم و یکنواختی نبود و قضات براساس استنباط و اجتهاد خود، مطابق موازین شرع، آداب و رسوم حاکم و فرامین و احکام شاهانه قضاوت می‌کردند. (کمالی، ۱۳۹۴: ۹) پس از ظهور دین مبین اسلام، جایگاه ویژه‌ای برای قاضی در نظر گرفته شد و شأن و منزلت وی اجازه مداخله قدرتمندان در امور قضایی را نمی‌داد. تا زمانی که اعراب بر ایران تسلط داشتند و بر این کشور حکم می‌راندند، نظام حقوقی حاکم بر ایران همان نظام با مرکزیت بغداد بود و خلفای عباسی که از سوی خلیفه در بغداد منصوب شده بودند، عهده‌دار امر خطیر قضاوت بودند. بعد از استقلال ایران از اوضاع خلافت بغداد، مدت‌ها از تشکیل منظم در کشور خبری نبود ولی در زمان صفوی سازمان قضایی با تشکیل و هیات اسلامی و متأثر از آن به وجود آمد. به این ترتیب هیئتی از مجتهدین در هر شهرستان به عنوان قاضی از سوی شاه منصوب می‌شدند و در رأس آن هیئت، شیخ‌الاسلام منصوب از سوی پادشاه قرار داشت. در پایتخت هم قاضی عالی‌مقامی بنام صدرالصدور با فرمان



شاه منصوب می‌شد. بنابراین ملاحظه می‌شود که دادرسی اسلامی توسط روحانیون و علمای شایسته این مقام حساس و خطیر از میان اشخاص واجد شرایط برای امر قضا انتخاب و با فرمان شاه منصوب می‌شدند (امیری، ۱۳۹۰: ۳۵). این وضع تا اواخر دوره قاجار ادامه داشت تا این‌که در اواخر دوره قاجاریه عده‌ای از روشن فکران ایران به کشورهای اروپایی مسافرت کردند و تشکیلات دادگستری آن کشورها را مشاهده و برای ایجاد یک قوه قضاییه به مفهوم واقعی به تلاش پرداختند. بررسی تاریخی قضایی اسلام نشان می‌دهد که اصل استقلال و احترام قضا در کلیه اعصار و قرون محترم و مرعی بوده و در طوفان‌های اجتماعی و انقلابات سیاسی که وزراء بزرگ و رجال مقتدر مملکت دستخوش مشکلات و گرفتاری‌های زندان و شکنجه می‌شده‌اند، استقلال و احترام قضا همچنان مصور و دور از تعرض بوده و به ندرت اتفاق می‌افتاده است که خلفاء و ملوک در امر قضا اعمال نفوذ کنند. طبق نظر برخی از مؤلفان، لفظ قاضی القضاة برای نخستین بار در زمان هارون الرشید خلیفه عباسی پدیدار گشت. ایشان، ابو یوسف فقیه و دانشمند بزرگ و نامی جهان اسلام را به عنوان قاضی القضاة برگزید و کلیه امور قضایی را از جمله عزل و نصب قضاة بغداد و سپس کلیه بلاد اسلامی را به ایشان واگذار کرد (حجتی کرمانی، ۱۳۶۹: ۳۸۱). در کشور ایران پس از بروز اندیشه قانون خواهی در صدر مشروطیت، این اصل وارد حقوق اساسی و متون مدون قانونی گردید. در سال ۱۳۵۸ نویسندگان قانون اساسی با درک جایگاه استقلال قاضی و با عنایت به تجربه تلخ دوران مشروطه، در پی تضمین استقلال ساختاری و آیینی برآمدند. یکی از شرایط اساسی استقلال دستگاه قضایی، تصریح آن در قانون اساسی کشور است و در واقع استقلال قضایی نتیجه منطقی اعمال اصل تفکیک قوا می‌باشد. از بعد استقلال ساختاری با پیش‌بینی اصل تفکیک قوا در اصل ۵۷ قانون اساسی و اعطای قدرت قضایی به دادگاه‌ها در اصل ۶۱ و تأکید بر مستقل بودن قوه قضاییه در اصل ۱۵۶ قانون اساسی، راه برای هرگونه اعمال نفوذ و دخالت قوه مجریه و قوه مقننه بسته است. از سوی دیگر با پیش‌بینی مصونیت شغلی در اصل ۱۶۴ قانون اساسی، از قضاة حمایت آیینی به عمل آورده است. در رابطه با تاریخچه استقلال نهاد وکالت، اولین مجمع وکلای دادگستری در ایران در تاریخ تیرماه ۱۳۰۰ شمسی به اتکای نظامنامه اساسی وکلای رسمی تشکیل و نخستین نظامنامه اساسی وکلای رسمی عدلیه شامل ۲۴ ماده تدوین گردید. عده زیادی از وکلاء که منتظر اخذ تصدیق وکالت به اتکای نظامنامه و امتحان مصوب ۱۲۸۹ شمسی بودند. چون با وجود مراجعات مکرر به وزارت عدلیه مایوس شده بودند قصور را متوجه مجمع وکلاء می‌دانستند. با وجود اینکه مجمع وکلاء هیچ تقصیری نداشتند و این وزارت عدلیه بود که به درخواست وکلاء توجهی نمی‌کرد، همین مسئله کافی بود که به علت بدبینی و ناامیدی بعضی از وکلاء، تفرقه‌ای بین اعضاء افتاده و منجر به انحلال آن تشکیلات



گردد. این وضعیت بحرانی تا اعلام انقراض سلطنت قاجاریه در آبان ۱۳۰۴ به طول کشیده و با انتقال سلطنت به رضاخان در تاریخ بهمن ماه ۱۳۰۵ کلیه تشکیلات عدلیه نیز منحل اعلام شد. با انحلال عدلیه، قانون اصول تشکیلات عدلیه اصلاح و فصل دوم از باب پنجم آن به وکلای دادگستری اختصاص داده شد که در آن وکلای عدلیه به سه دسته: ۱- وکلای رسمی ۲- وکلای موقت ۳- وکلای اتفاقی، تقسیم و در ماده ۱۲۸ شرایط وکالت رسمی به شرح ذیل اعلام شد: «تابعیت ایران، حداقل بیست و پنج سال سن، دیپلم از مدرسه حقوق ایران یا مدارس خارجه که دیپلم آن دارای رسمیت دولتی باشد. اشخاص بدنام و محکومین، اخراج‌شدگان از خدمات دولتی و ورشکسته به تقصیر و محجورین از وکالت ممنوع گردیدند.» (حقانی، ۱۳۸۴: ۳۷) بعد از گذشت زمان و در تیرماه ۱۳۰۹ وزیر عدلیه پیشنهاد و تذکر تأسیس کانون وکلاء را به اداره احصائیه امور قضایی که سازمان وکلاء وابسته به آن بود داد. رئیس سازمان با مصلحت وزیر عدلیه، جلسه‌ای را با عده‌ای از وکلاء گذاشت و سرانجام در ۲۰ آبان ماه ۱۳۰۹ کانون وکلاء رسماً افتتاح گردید. با وجود اینکه این مرکز به علت قبول سمت ریاست کانون توسط وزیر عدلیه یک کانون مستقل نبود و وابسته به وزارت عدلیه گردیده بود لکن با وجود این، هسته‌ای به نام کانون وکلاء پیدا شد که کارهای معنوی و پیشرفت علمی وکلاء و مطرود کردن افراد دارای عدم شرایط برای امر وکالت از آثار مثبت آن بود. پس از تأسیس کانون وکلاء در سال ۱۳۱۴ قانون وکالت مشتمل بر ۵۵ ماده به تصویب رسید و بعد از آن در سال ۱۳۱۵ قانون وکالت ۱۳۱۵ مشتمل بر ۵۸ ماده به تصویب رسید که به موجب ماده آخر آن، قانون وکالت ۱۳۱۴ منسوخ گردید. مطابق قانون بهمن‌ماه ۱۳۱۵ وکلاء به سه درجه تقسیم شدند: وکیل پایه ۱، پایه ۲ و پایه ۳. همچنین بر طبق ماده ۱۸ قانون وکالت ۱۳۱۵ کانون وکلاء چنین تعریف شد: «کانون وکلاء مؤسسه‌ای است دارای شخصیت حقوقی که از حیث نظامات تابع وزارت عدلیه و از نظر عواید و مخارج مستقل می‌باشد.» در این ماده استقلال مالی کانون بدون استقلال شخصیت حقوقی آن در نظر گرفته شده بود. سرانجام با تدوین لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری در سال ۱۳۳۱ و تصویب آن در اسفند ماه ۱۳۳۳ شمسی، کانون وکلاء به صورت مؤسسه‌ای دارای شخصیت حقوقی و مستقل درآمد. (منصور، ۱۳۸۴، ص ۹۱) ماده ۹۱ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مقرر می‌دارد: «کانون وکلای دادگستری مؤسسه‌ای است مستقل و دارای شخصیت حقوقی که در محل هر دادگاه استان تشکیل می‌شود.» از ویژگی‌های استقلال کانون وکلاء، پرداخت مالیات از طریق الصاق و ابطال تمبر و رسیدگی به تخلفات خود وکلاء در دادرسی انتظامی و معرفی وکلایی که صلاحیت شغل شریف وکالت را نداشتند به دو شعبه از دادگاه‌های تصفیه که از وکلای عدلیه تشکیل شده بود می‌باشد که نهایتاً منجر به سلب صلاحیت ۳۸ نفر از



وکلاء شد که مطابق قانون این رأی از طرف وزیر دادگستری، دادستان انتظامی وکلاء و وکیل محکوم قابل تجدیدنظر در دادگاه عالی انتظامی قضاوت بود. این رویه در کانون وکلای کشور فرانسه نیز معمول است (باختر، ۱۳۸۲: ۵۰). استقلال کانون وکلاء تا سال ۱۳۵۸ شمسی ادامه داشت، ولی با ایجاد تغییر نظام سیاسی در کشور و ایجاد شرایط خاص سیاسی ناشی از انقلاب و وقوع جنگ با کشور عراق، منجر به انحلال کانون شد. این وضعیت نابسامان کانون وکلاء که تا زمان اتمام جنگ ادامه داشت از طریق سرپرستی موقت که از سوی شورای عالی قضایی تعیین شده بود اداره می‌شد. ولی با بروز تدریجی نارسایی و کاستی‌های فراوان، ضرورت تقویت امر وکالت در دادگستری و کانون وکلاء بیش از پیش احساس شد. با بازگشت آرامش به کشور بعد از سال ۱۳۶۸ در حالی که وکلای دادگستری پس از چند سال (حدوداً ۱۴ سال) مقدمات برگزاری انتخابات هیأت مدیره جدید کانون وکلاء را فراهم می‌کردند. مجمع تشخیص مصلحت نظام ماده واحده انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی را در سال ۱۳۷۰ به تصویب رساند. این ماده واحده که در واقع تأکیدی بر اجرای اصل ۳۵ قانون اساسی بود، تمام دادگاه‌ها را به پذیرش وکیل از جانب طرفین دعوا مکلف کرد که این امر موفقیت بزرگی در بالا بردن نقش وکلاء در محاکم دادگستری محسوب می‌شد (بزمی حاجی خواجه لو، ۱۳۹۳: ۴).

۲- استقلال نهاد قضاوت و وکالت در فقه امامیه

در فقه امامیه، قضاوت و دادرسی پس از ایمان به خدا از واجبات و برترین پرستش‌ها دانسته شده است و در متون ارزشمند اسلامی در خصوص قضاوت و اهمیت آن مطالب بسیار زیادی موجود می‌باشد که نشانگر جایگاه ویژه این منصب الهی بوده و اسلام بارزترین ارزش و اهمیت را برای مسئله قضاوت در جهت تأمین حقوق مردم و استقرار عدالت اجتماعی قائل شده و آن را امانت بزرگی تلقی کرده است. از زمان حیات پیامبر اسلام (ص) شالوده قضاوت اسلامی به عنوان یک نهاد مستقل ریخته شد و این امر در زمان خلفای راشدین و حتی تا عصر امویان و عباسیان ادامه یافت. پیامبر اسلام و خلفای راشدین به خوبی می‌دانستند که مدیریت فتوحات تازه و اداره سرزمین‌های وسیع با مردمی پراکنده جز با تحکیم عدل و قسط و تقویت امر قضاوت ممکن نیست. با توجه به اینکه در طول تاریخ اسلام قاضی از جانب خلیفه تعیین می‌گردید؛ اما این به مفهوم اطاعت قاضی از دستورات خلیفه نبود. قاضی ملاک‌های مشخصی داشت و هیچ کس حق دخالت یا تصرف در حکم قاضی را نداشت. بسیار اتفاق می‌افتاد که قضاوت علی‌رغم تمایلات خلیفه، حکم صادر نموده و یا خلیفه را در دعوی شخصی محکوم می‌نمودند. در سیستم حکومت اسلامی سرنوشت قضایی و دادرسی کشور را جریان سیاسی حاکم تعیین نمی‌کند، بلکه این دستگاه قضایی است که سرنوشت جریان‌های جامعه را



تعیین می‌کند. زیرا استقلال قضایی در رعایت حق و انصاف در احکام صادره و جلوگیری از تعدیات اجتماعی و در واقع اجرای احکام الهی حائز اهمیت خواهد بود. از طرفی پیشگیری از نفوذ افراد در قضاوت امری است حیاتی که موجب عدم لغزش و انحراف قضات از مسیر حقیقی و اسلامی آن خواهد شد و در نتیجه قاضی تابع هیچ قدرت و مقام یا امور دنیوی جز قدرت لایزال الهی نبوده و محدودیت قاضی صرفاً در خصوص احکام و حدود الهی و استقلال قضایی تا محدوده رعایت اصول و قواعد اسلامی خواهد بود. در خصوص اصل استقلال قضایی بهترین و شیواترین و مستندترین دلیلی که می‌توان به آن استناد کرد، نامه معروف امیر المومنین (ع) خطاب به مالک اشتر است که در آن با وضوح می‌توان ریشه‌های محکم امنیت قضایی و استقلال قاضی در اسلام را مشاهده نمود. حضرت علی (ع) در این نامه به مالک اشتر در مورد قضاوت می‌فرماید: سپس از میان مردم، برترین فرد نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن، کسی که مراجعه فراوان، وی را به ستوه نیاورده و برخورد مخالفان با یکدیگر او را خشمناک نسازد، در اشتباهاتش پافشاری نکند و بازگشت به حق پس از آگاهی بر او دشوار نباشد، طمع را از دل ریشه کن کند و در شناخت مطالب به تحقیقی اندک رضایت ندهد. در شبهات از همه با احتیاط‌تر عمل کند و اصرار او در یافتن دلیل از همه بیشتر باشد. در مراجعه پیاپی شاکیان خسته نشود. در کشف امور از همه شکیباتر و پس از آشکارشدن حقیقت، در فصل خصومت از همه برنده‌تر باشد، کسی که ستایش فراوان او را فریب ندهد و چرب‌زبانی او را منحرف نسازد و چنین کسانی بسیارند. پس از انتخاب قاضی، هرچه بیشتر در قضاوت‌های او بیاندیش و آنقدر به او ببخش که نیازهای او برطرف گردد تا به مردم نیازمند نباشد. از نظر مقام و منزلت آنقدر او را گرمی دار که نزدیکان تو، به نفوذ در او طمع نکنند، تا از توطئه آنان در نزد تو در امان باشد. در دستوراتی که دادم، نیک بنگر که همانا این دین در دست بدکاران اسیر گشته بود، که با نام دین به هواپرستی پرداخته و دنیای خود را به دست می‌آورند (شهیدی، ۱۳۷۹: ۳۳۲). همچنین در فقه اسلامی مبحثی تحت عنوان آداب القضا وجود دارد که نسبت به آیین دادرسی از گستره وسیع‌تری برخوردار است و علاوه بر آن شامل رفتار قضایی نیز می‌شود. از نتایج مهم عمل به آداب یادشده، تضمین استقلال قاضی و به تبع آن دادرسی عادلانه است. اصل وکالت در فقه اسلام جایگاه شایسته‌ای دارد و دست‌کم حق داشتن وکیل و دفاع یکی از حقوقی است که در فقه شیعه و در فقه اهل سنت پذیرفته شده است. از بعضی منابع فقهی چنین استفاده می‌شود که بر هر صاحب حقی در دعوا واجب است از حق خودش دفاع کند، حتی در حقوق مالی چه برسد به حقوق جانی دفاع واجب است، حال که خودش دفاع کند و یا کسی را به کار گیرد تا از او دفاع کند. در بعضی روایات از وجود دفاع از حق استفاده می‌شود. یعنی اگر کسی خودش قدرت اثبات ندارد، بر او واجب است از کسی استفاده کند که قدرت اثبات و دفاع



فقهی و حقوقی دارد. پس اصل وکالت در فقه پذیرفته شده آن هم در این حد که در مواردی بر شخص واجب است که وکیل بگیرد. استقلال وکیل در موضع دفاع ریشه در احکام شریعت و آیات و روایات معتبر دارد: در آیه ۱۷۳ سوره مبارکه آل عمران "وکیل" به عنوان یکی از اسماء الهی بیان شده است. این آیه می‌فرماید "حسبنا الله و نعم الوکیل" در روایات معتبری که از پیامبر اکرم و ائمه معصومین نقل شده است همواره بر احقاق حق و گرفتن حق ضعیف از قوی "بدون تعلل و سستی" تاکید گردیده است. همچنان که حضرت علی(ع) در روایتی از قول پیامبر اکرم(ص) فرمودند: «لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَّا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَّعِجٍ» یعنی شاخصه حکومت اسلامی این است که همه اشخاص بتوانند "بدون دغدغه و نگرانی" و "بدون لکنت زبان" در نزد حاکم حق خود را مطالبه نمایند. بی‌گمان در صورت دخالت وکیل در پرونده، این امر تنها در پرتو عدم تجمیع نهاد قدرت و متولی نهاد وکالت قابل تحقق است. امام صادق(ع) در حدیثی فرمودند: «ما قدست امه لم یؤخذ لضعیفها من قویها حقه غیر متعج» در جامعه ای که در آن گرفتن حق ضعیف از قوی "با تعلل و سستی" صورت پذیرد آن جامعه به هیچ وجه رستگار نخواهد شد. بدیهی است لازمه این امر، فصاحت در بیان، صلابت در قول و شجاعت در فعل در برابر حاکم است. روشن است چنانچه این مهم به وکیل واگذار شود در صورتی احقاق حق به درستی صورت می‌پذیرد که وکیل "به دور از هرگونه ترس و واهمه" و "با استقلال کامل" به دفاع از موکل بپردازد. حضرت امام خمینی (ره) در مساله ۲۴ از کتاب تحریر الوسيله فرمودند: احقاق حق برای صاحبان مناصب و افراد آبرومند تنها زمانی به منصف ظهور می‌رسد که وکیل با شجاعت، فصاحت در کلام و استقلال کامل در برابر نهاد حاکمیت از موکل خود دفاع کند. مطابق منابع معتبر فقهی، وکیل در دعوا می‌تواند مستقلاً به امر دفاع بپردازد و محکمه نمی‌تواند بدون عذر موجه مانع حضور وکیل شود. همچنانکه در مسئله ۲۴ از کتاب وکالت تحریر الوسيله آمده است «فلیس له الامتناع عن خصومه الوکیل» یعنی اینکه در گرفتن وکیل نیازی به موافقت و تایید صلاحیت مدعی العموم وجود ندارد. بر این اساس مفاد و مودای فتاوی فقهاء که خلاصه آن فتوای حضرت امام در تحریر الوسيله بویژه مسئله ۲۴ و ۲۵ کتاب وکالت بوده، استقلال وکیل از دستگاه قضاء است. طبق فتوای امام، حکم جواز انتخاب و اختیار وکیل، مطلق است و نمی‌توان آن جواز را مقید به کسب اجازه هیچ مقامی کرد. به ویژه مرجعی که در برخی پرونده‌ها طرف دعواست. نتیجه اینکه استقلال وکیل ریشه در آیات و روایات معتبر فقهی دارد و این موضوع با احکام شریعت اسلام پیوند خورده است. (حبیبی، ۱۳۹۹، خبرگزاری ایسنا)



۳- استقلال نهاد قضاوت و وکالت در حقوق ایران

از زمانی که تفکرات مربوط به استقلال قوا مطرح گردید، تنها قوه‌ای که باید دارای بیشترین حد از استقلال را داشته باشد قوه قضائیه است و این ناشی از اهمیت کار قضایی جهت پیشگیری از فساد و خودکامگی دولت‌ها می‌باشد. در حقوق ایران در قانون اساسی و قوانین عادی، به اصل استقلال قضاوت توجه ویژه شده است. در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تحت عنوان قضا در قانون اساسی آمده است، مسئله قضا در رابطه با پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی به منظور پیشگیری از انحرافات موضعی در درون امت اسلامی امری است حیاتی. از این رو ایجاد سیستم قضایی بر پایه عدل اسلامی و متشکل از قضاوت عادل و آشنا به ضوابط دقیق دینی پیش‌بینی شده است. این نظام به دلیل حساسیت بنیادی و دقت در مکتبی بودن آن لازم است به دور از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم باشد (و اذا حکمتم بین الناس ان تحکمو بالعدل) از آنجا که هسته مرکزی و اصلی دستگاه تأمین‌کننده عدالت هر کشور دادگستری است. لذا باید از قضاوت مستقل تشکیل شده و در واقع استقلال رأی قاضی زیربنای عدالت قضایی است. استقلال قضایی در اصطلاح عبارت است از اینکه، دادرسان در صدور رأی، تنها قانون و وجدان را حاکم بر اعمال خود قرار دهند و توجهی به دستورها، نظرها و خواسته‌های دیگران نداشته باشند. از هیچ مانع و رادعی نهراسند و بیم انفصال، تنزیل رتبه و مقام، تغییر محل خدمت و موقعیت شغلی به خود راه ندهند (آخوندی، ۱۳۸۴: ۳۱۱). به عبارت دیگر، منظور از استقلال قضایی عدم جواز دخالت و تاثیرگذاری از جانب دیگران بر قوه قضائیه در معنای عام و قضاوت در معنای خاص، در صدور آرای قضایی و آزادی امر قضا از هرگونه مداخله و فشار و گردن نهادن همه به احکام صادر شده می‌باشد. این ممنوعیت، دخالت و تاثیرگذاری قوای مجریه، مقننه و مدیران قوه قضائیه و کلیه افراد ذینفع در دعوا و حتی رسانه‌های جمعی را شامل می‌شود (حبیب‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۴-۲۵). استقلال قضایی خود به تنهایی هدف نیست، بلکه وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف والایی چون اقامه عدل، تضمین حاکمیت قانون، تضمین حقوق بشر و جلب اعتماد عمومی می‌باشد. همچنین استقلال قضایی به معنای عدم پاسخگویی نیز نمی‌باشد. چرا که داشتن اختیارات بدون پاسخگویی نتیجه‌ای جز استبداد ندارد. استقلال در تصمیم‌گیری و صدور هر نوع حکم و یا قرار، لازمه قضاوت عادلانه است که در پرتو آن، امنیت قضایی، تضمین و حقوق و آزادی‌های متهمان، تأمین می‌گردد. در دوران طولانی که در غرب، استقلال قضایی مفهومی نداشت، در جهان اسلام، اساسی‌ترین موضوع، مسئله نصب قاضی، صفات، شرایط و استقلال او بود (مدنی، ۱۳۶۹، ج ۶: ۲۸۷) استقلال قضایی باید کامل و همه جانبه باشد و در برابر قوه مجریه، در برابر مسئولان قوه قضائیه و حتی در برابر افکار عمومی



استقلال خود را حفظ نماید. قاضی باید در برابر خواسته‌های مقامات قوه مجریه استقلال کامل داشته باشد و در برابر تهدیدهای این قوه مصون از تعرض بماند و وعده‌ها و تطمیع‌ها در او اثر نگذارد. علاوه بر آن، دولت نیز باید مانند ضعیف‌ترین و بی‌پناهترین افراد کشور، هنگام نقض تعهد یا تخلف از قوانین در دادگاه‌های عمومی، طرف دعوا قرار گیرد (سیاح، ۱۳۹۴: ۹۲). بیش‌ترین تهدید یا تطمیع برای عملکرد قضات و نقض استقلال آنان، به وسیله مقامات و مسئولان بلندپایه قوه قضائیه صورت می‌گیرد. مسئولان این قوه تنها می‌توانند بر عملکرد دادگاه‌ها نظارت اداری داشته باشند؛ اما سفارش، پیش داوری و اظهار نظر از سوی مسئولان و دست‌اندرکاران قوه قضائیه که نفوذ کلام دارند، موجب نقض استقلال قضایی می‌شود. از آنجا که استقلال قضایی مفهومی عام و کلی را دارد، لذا در برابر همه مقامات یکسان می‌باشد. این استقلال نباید در برابر اعضای محترم شورای تشخیص مصلحت نظام و شورای نگهبان، نمایندگان قوه مقننه، مراجع قضایی و انتظامی و ... خدشه دار شود (آخوندی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۱۲-۳۱۳). در قانون اساسی ایران اصل ۵۷، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۴ و ۱۶۷ و در قوانین عادی از جمله مواد ۳، ۸، قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی تعزیرات، به استقلال قاضی در تصمیم‌گیری و صدور رأی اشاره دارد. در حقوق ایران، اصول ۲۶ و ۳۵ قانون اساسی مبنی بر حق استفاده آحاد جامعه از وکیل و حفظ استقلال وکلای دادگستری در امر دفاع قطعاً از اصول مترقی این قانون و از ملزومات دنیای امروز است. زیرا برپایی دادرسی عادلانه که حق اساسی شهروندی است، ایجاب می‌کند که وکلای مستقل در دادگاه‌ها شهروندان را همراهی کنند. در غیر این صورت با جمع شدن اختیارات قاضی، دادستان و وکیل دادگستری، مردم در برابر دولت و قوه قضائیه عملاً بی‌پناه شده و از حق دفاع جدی و مؤثر محروم خواهند شد. بنابراین، با توجه به اینکه کانون وکلاء نهادی است که می‌تواند حقوق شهروندان را تضمین کند و نیز برای فراهم‌آوری زمینه‌های دادرسی عادلانه که یکی از حقوق اولیه شهروندی است، بدو لازم است که شرایط استقلال کانون‌های وکلاء به عنوان یک نهاد صنفی غیر سیاسی فراهم گردد، زیرا استقلال وکیل و کانون‌های وکلای دادگستری ملازمه جدی دارند و نمی‌توان پذیرفت که مدیریت کانون وکلاء وابسته، اما وکیل مستقل باشد (سلیمیان و احمدیان، ۱۳۹۴: ۲۵۹). کانون وکلاء در تأمین استقلال حرفه وکالت در میان سایر وظایف، دارای کارکردهای ذیل می‌باشد: الف) پیشبرد و حمایت از استقلال عدالت بدون واهمه و مدارا ب) دفاع از شرف، عزت صلاحیت، اخلاق، معیارهای رفتار و انضباط حرفه‌ای و استقلال مادی و معنوی وکیل ج) دفاع از نقش وکیل در اجتماع و حفظ استقلال حرفه وکالت د) حمایت و دفاع از شأن و استقلال قوه قضائیه ه) کمک به دسترسی آزاد و یکسان عموم به نظام دادگستری از جمله تأمین معاضدت قضایی و مشاوره و) تأمین حق برخورداری وکیل از رسیدگی فوری،



منصفانه و علنی در دادگاه صالح، مستقل و بی‌طرف و بر طبق اصول داری شایسته و منصفانه در تمامی امور (ز) تأمین و حمایت از اصلاحات قضایی و ارائه نظر و برگزاری مباحثات علنی در خصوص مسائل قضایی، تفسیر و کاربرد مقررات قانونی موجود (ح) تأمین آموزش حقوقی با کیفیت مطلوب به عنوان پیش شرط ورود به حرفه و بازآموزی و کلاء و عامه مردم (ط) تضمین دسترسی آزاد به حرفه وکالت برای کلیه کسانی که صلاحیت حرفه‌ای ضروری را دارا می‌باشند بدون تبعیض. نتیجه منطقی و ضروری مفهوم استقلال کانون وکلاء این است که کلیه اعضاء، خدمات خود را در دسترس تمام اقشار جامعه قرار دهند، به نحوی که هیچکس از حق دسترسی به عدالت محروم نگردد. وکلاء در برنامه‌ها یا سازمان‌های مربوط به خدمات حقوقی که تمام یا بخشی از سرمایه آن‌ها از طریق بودجه عمومی تأمین می‌گردد اشتغال دارند و از تضمینات کامل استقلال حرفه‌ای برخوردارند، به ویژه اینکه حق دارند: اداره امور این برنامه‌ها و سازمان‌ها را به یک هیئت مستقل با نظارت بر خط مشی‌ها، بودجه و پرسنل آن‌ها تفویض نمایند و به رسمیت شناساندن این امر که اولین وظیفه وکیل در اجرای عدالت، تأمین منافع موکل از طریق مشاوره و وکالت منطبق با وجدان و قضاوت حرفه‌ای است. البته باید در نظر داشت منظور از مستقل بودن، مطلق‌العنان بودن و عدم مسئولیت وکیل نیست. بلکه منظور از استقلال این است که وکیل دعاوی ملزم به فعالیت در چارچوب قانون و رعایت هنجارهای حرفه‌ای است و باید به دور از فشارهای سیاسی و به بهترین نحو جهت احقاق حقوق جامعه تصمیم‌گیری نماید.

۴- استقلال نهاد قضاوت و وکالت در حقوق بین‌الملل

استقلال دادگاه، قاضی و قوه قضاییه و بی‌طرفی ایشان نسبت به موضوع تحت بررسی همواره مورد تأکید اسناد بین‌المللی حقوق بشری و از معیارهای دادرسی عادلانه پیش‌بینی شده است و به موجب این اسناد، دولت‌ها مکلف به تأمین این نوع دادرسی هستند. به عبارت دیگر اصل استقلال قضایی، رکنی حیاتی در تثبیت حاکمیت قانون در حقوق بین‌الملل است. قضاتی که مصون از هر فشار سیاسی یا غیر سیاسی باشند، در رسیدگی به دعاوی و اختلافات، اصول و موازین قانونی را به دور از هر نوع اعمال نفوذ ناروای عوامل خارجی به کار خواهند برد. این نگرش، احترام عمومی به دادگاه‌ها را تقویت می‌کند و مردم و حکومت را ترغیب می‌کند تا برای حل و فصل معتبر و عادلانه اختلافات خود غالباً به دادگاه‌ها رجوع نمایند. در سیستم حقوقی بین‌المللی، قضات دیوان بین‌المللی دادگستری تحت تأثیر هیچ گونه اعمال نفوذی از جمله افکار عمومی، رسانه‌های جمعی، استخدام و گزینش و تعقیب‌های سیاسی قرار نمی‌گیرند. در ماده ۱۰ اعلامیه



جهانی حقوق بشر و ماده ۱۴ کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و مقررات پیش‌بینی شده در اسناد منطقه‌ای حقوق بشر نظیر ماده ۶ کنوانسیون اروپایی راجع به حقوق بشر، حق بهره‌مندی از یک دادگاه مستقل و بی‌طرف بخشی از مفهوم گسترده حق بهره‌مندی از محاکمه عادلانه بوده و استقلال قضایی، خود یکی از مصادیق مهم حقوق بشر است که تحقق سایر حقوق افراد به آن بستگی دارد. در این راستا، هرچه دادگاه‌ها مستقل‌تر و از مداخلات و فشارها مصون‌تر باشند، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی شهروندان بهتر تأمین و تضمین خواهد شد. به همین دلیل مراجع ناظر و مسئول در زمینه حقوق بشر در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای نظیر کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد و دیوان اروپایی حقوق بشر، در موارد مختلف و مقاطع زمانی متفاوت، استقلال قضایی را به عنوان یک موضوع حقوق بشری مورد توجه قرار داده، به شکایات و گزارشات دریافتی مربوط به عدم رعایت این اصل رسیدگی کرده‌اند (کرامت، ۱۳۹۰: ۸۱). لازم به ذکر است به تبع جهان شمول بودن موضوعات حقوق بشر، به استقلال قضایی به عنوان موضوعی داخلی و ملی نگریسته نمی‌شود، بلکه این اصل به یکی از مقوله‌های بسیار مهم و مورد توجه جامعه بین‌المللی تبدیل شده و در اسناد بین‌المللی به ویژه اسناد بیان‌کننده حقوق بنیادین بشر به صراحت شناسایی شده و مورد تأکید قرار گرفته است. تصویب و انتشار اسناد متعدد در خصوص اصل استقلال قضایی توسط مراجع مختلف بین‌المللی به ویژه سازمان ملل متحد و نهادهای وابسته به آن بیانگر اهمیت این اصل و جایگاه ویژه آن در سطح جهانی است. آنچه از اسناد بین‌المللی به صراحت دریافت می‌شود، این است که استقلال قضایی یکی از ویژگی‌های ضروری و اجتناب‌ناپذیر یک دستگاه قضایی پیشرفته و مترقی محسوب می‌شود. برخی از اسناد منطقه‌ای عبارتند از: کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی ۱۹۵۰ میلادی، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر ۱۹۶۹ میلادی، منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها ۱۹۸۱ میلادی، اعلامیه اسلامی حقوق بشر ۱۹۹۰ میلادی، اعلامیه پکن راجع به اصول استقلال قضایی ۱۹۹۵ میلادی، منشور جهانی قضاوت مصوب اتحادیه جهانی قضاوت ۱۹۹۹ میلادی، منشور اروپایی مقررات راجع به قضاوت ۱۹۹۸ میلادی. بنابراین مشخص می‌شود اصل استقلال قضایی هم در اسناد بین‌المللی جهانی و هم در اسناد بین‌المللی منطقه‌ای به دلیل تأثیر تعیین‌کننده آن در تضمین دادرسی عادلانه و به مثابه عامل اصلی تأمین امنیت قضایی مورد توجه قرار گرفته است. در رابطه با جایگاه استقلال وکیل در نظام بین‌الملل حقوق بشر می‌توان گفت: اولین مذاکره کانون بین‌المللی وکلاء در خصوص پیشنهاد تهیه پیش‌نویس مقررات کانون در خصوص استقلال حرفه‌ای وکالت در سمینار رؤسای کانون‌ها در (May 1988) در بروکسل مطرح گردید. در آن سمینار، پیش‌نویسی مشابه پیش‌نویس ضوابط استقلال دستگاه قضا و حرفه وکالت که توسط کمیسیون فرعی سازمان ملل درباره



جلوگیری از تبعیض و حمایت از حقوق بشر تدوین گردیده بود مورد بررسی قرار گرفت. سمینار پیشنهاد نمود که در این ضوابط اصطلاحات چندی به عمل آید، اما بعداً با اعمال نظرات ارائه شده در سمینار بروکسل، پیش‌نویس جدیدی توسط ریاست وقت کانون، آقای کومار شانکار داس (*kumarshankardass*) به اتفاق رئیس کمیته تدوین پیش‌نویس، آقای ای. نایل مک للوی (*E. Nielmacklelvey*) تهیه و بین اعضای شورای کانون بین‌المللی وکلاء توزیع گردید. سپس این پیش‌نویس در همان سال ۱۹۸۸ میلادی در جلسه شورای کانون‌ها در بوئنوس آیرس مورد بررسی قرار گرفت و در اصل توافق گردید که کانون بین‌المللی وکلاء مجموعه‌ای از ضوابط را برای خود تدوین نماید (معمدی، ۱۳۷۹: ۳۰ و قربان‌نیا، ۱۳۸۷: ۵۲۰). البته در متن اسناد شناخته شده حقوق بشر، از حق مستقل و مشخصی با عنوان حق برخورداری از وکیل مستقل، نام برده نشده است. اما در آراء و نظریات مراجع حقوق بشری مشاهده می‌شود که این حق در مواردی به طور صریح و در مواردی به طور ضمنی و با شناسایی ابعادی از آن مورد تأکید و پذیرش قرار گرفته است. برای نمونه در چند مورد از اظهار نظرهایی که کمیته منع شکنجه در قالب ملاحظات پایانی ارائه کرده، به موضوع وکیل مستقل و لزوم تضمین استقلال وکیل پرداخته شده است. در این رابطه چند مورد از اسناد کمیسیون حقوق بشر ملل متحد یا شورای حقوق بشر ملل متحد و یا آرای کمیته حقوق بشر و یا کمیسیون آمریکایی حقوق بشر و همچنین برخی بندهای قطعنامه اصول اساسی نقش وکلاء قابل ذکر می‌باشد (طهماسبی و باقری، ۱۳۹۳: ۹) در اصول اساسی نقش وکلاء که مصوب هشتمین کنگره سازمان ملل برای پیشگیری از جرایم و رفتار با مجرمین در ۲۷ اوت تا ۷ سپتامبر ۱۹۹۰ میلادی در شهر هاوانا کشور کوبا است، بر حمایت دولت‌ها از فعالیت وکلاء در مقابل محدودیت‌ها و فشارهای غیر ضروری در ایفای وظایف خود تأکید شده و در موارد گوناگون آن به شناسایی اصولی که به استقلال وکلاء در انجام وظایف حرفه‌ای‌شان کمک می‌نماید مبادرت نموده است. با مطالعه این اسناد و آرا نتیجه‌ای که حاصل می‌شود، این است که استقلال وکیل منوط به رعایت ضوابط و استانداردهایی است که با تحقق همه آنها می‌توان مدعی استقلال وکیل و در نتیجه تضمین حق دفاع و حق دادرسی عادلانه شد. این ضوابط و استانداردها عبارتند از: الف) عدم وابستگی به حاکمیت؛ ب) امکان تشکیل انجمن‌های حرفه‌ای خودگردان و حق پیوستن به آنها؛ ج) مدیریت مستقل و برآمده از میان وکلای فعال؛ د) مصون بودن از مداخلات نا به جای حکومت و سایر مراجع قدرت؛ ه) مصونیت مدنی و کیفری؛ و) داشتن امنیت شغلی و حرفه‌ای. از جمله اسناد بین‌المللی معتبری که به طور خاص به مفهوم دادرسی عادلانه و مظاهر و جلوه‌های آن پرداخته، کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی است. با این وجود، علاوه بر استقلال و بی‌طرفی قضات محاکم و دادستان‌ها، وکلای



مستقل دادگستری رکن اساسی دیگر به منظور حفاظت از حکومت قانون در جوامع دموکراتیک و تضمین در حمایت کافی از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین هستند. برخی اسناد بین‌المللی به نقش وکلاء در پرتوی دادرسی عادلانه به عنوان ابزار تحقق آن صحنه گذارده‌اند. از جمله این اسناد عبارتند از: اصل یک مبانی اصول نقش وکلاء (مصوب ۱۹۹۰ سازمان ملل متحد)، مجموعه اصول حمایت از افراد تحت بازداشت (مصوب ۱۹۸۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد)، کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم. با این وصف، نظر به اینکه هدف از استقلال وکیل، تضمین دادرسی منصفانه و عادلانه است، اما مواد مختلف لایحه جامع وکالت، از ابتدا حرفه وکالت در ایران را به عنوان نهادی مستقل و برخاسته از جامعه مدنی نادیده گرفته است، چرا که استعمال عنوان «سازمان» که جایگزین «کانون وکلای دادگستری» در حال حاضر شده است. اساساً در نظام حقوقی ایران در بردارنده مؤسسه و نهادی غیر مستقل و وابسته به نهادهای دولتی یا حاکمیتی است؛ نظیر «کانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور» مصوب ۱۳۶۰ و موارد متعدد دیگری که نهادهای ایجاد شده به عنوان مؤسساتی غیر مستقل و بهره‌مند از بودجه کشوری و تحت نظارت و دخالت قوای حاکمه کشور محسوب می‌شوند و نه یک نهاد مستقل که در لایحه جامع وکالت، تهیه‌کنندگان آن قصد دارند با به کار بردن اصطلاح «سازمان»، به ایجاد نهاد مستقل وکالت بپردازند. در واقع با به کار بستن واژه (سازمان) که وابستگی ذاتی در نظام تقنینی کشور از آن بر می‌آید، نمی‌توان به ایجاد نهادی مستقل برای وکالت دادگستری اقدام نمود. به نظر می‌رسد، در نظام قانونگذاری ایران واژه «سازمان» غالباً متضمن شخص حقوقی موضوع حقوق عمومی است. حال که نهاد مربوط به وکالت و وکلاء به هر عنوان، نه شخص حقوقی موضوع حقوق عمومی، بلکه مسلماً جزء اشخاص حقوقی موضوع حقوق خصوصی محسوب می‌گردد، مگر آنکه استقلال آن مد نظر قرار نگیرد که با به کار بستن واژه «سازمان» شاهد چنین امری باشیم (شریفی قلعه‌سری، ۱۳۹۳: ۷).

۵- آثار استقلال نهاد قضاوت و وکالت در تأمین عدالت

نگهبانی از استقلال قضایی، سبب افزایش اعتبار دستگاه قضایی و اعتماد عمومی بدان است که خود موجبات اجرای درست وظایف آن دستگاه را فراهم می‌آورد و از دادرسی خودسرانه افراد پیش‌گیری می‌کند. به عبارتی دیگر مبانی عمده استقلال قضایی تضمین رسیدگی منصفانه و تأمین عدالت در راستای ایفای حقوق فردی و حمایت از مردم سالاری و ارزش‌های آن و همچنین دفاع از حقوق جامعه و تأمین نظم عمومی می‌باشد. بر این اساس، اهمیت استقلال قضایی به حدی است که یک سازمان قضایی سالم با قضات



مستقل می‌تواند، نظم‌گرایی، عدالت‌خواهی و انصاف را در یک جامعه توسعه داده و پاسداری کند و طبیعتاً دستگاهی که قضاوت مستقل داشته باشد بهترین مکان برای گسترش عدالت و دفاع از حقوق شهروندی خواهد بود. مهم‌ترین عواملی که در طی این سالیان موجب شده اصل استقلال قضایی و از جمله استقلال قاضی مورد توجه و التفات بیشتری قرار بگیرد و به عنوان اصل مطرح گردد؛ عواملی همچون تأمین عدالت، اصلاح جامعه و تأمین نظم عمومی را می‌توان از مبانی و اهداف طرح این موضوع به عنوان اصل نام برد. با وجود ضرورت امر قضاء، استقلال قاضی، امری لازم می‌باشد تا بتواند بدون اعمال نفوذ دیگران، در جهت تأمین نظم عمومی گام بردارد. بنابراین اگر قدرت بالاتر در قاضی اعمال نفوذ کند نمی‌تواند نظم عمومی موجود در جامعه را حفظ کند، بلکه باعث آن خواهد بود که نظم جامعه از هم بپاشد؛ زیرا وقتی اشخاصی که استعداد بالقوه برای مجرم بودن را دارند ولی به خاطر یک سری ملاحظات و به خاطر ترس از قانون مرتکب جرم نمی‌شوند با دیدن چنین شرایطی و این که می‌توانند با اعمال نفوذ بر قاضی، رای بر عدم مجرمیت خود بگیرند، یقیناً مرتکب جرم خواهند شد و شاید با توسل به همان راهکارهای آوردن فشار از طریق مقامات، آزادانه مرتکب جرم و جنایت گردند و باعث از هم ریختن نظم کلی در جامعه گردند. بنابراین حفظ و تأمین نظم عمومی در جامعه یکی دیگر از مبانی اصل استقلال قاضی می‌باشد (دانش، ۱۳۸۲: ۳۶). لازم به ذکر است تضمیناتی که استقلال نهاد قضایی و قاضی را تأمین می‌کنند همگی در جهت عدم جانبداری و تأمین بی‌طرفی قاضی از طرفین دعوا و اجرای عدالت می‌باشد. بی‌طرفی قاضی بدون داشتن استقلال او امکان‌پذیر نیست و بی‌طرفی را می‌توان بخشی از هسته استقلال دانست، اما استقلال و بی‌طرفی دو مفهوم متفاوت می‌باشند. استقلال به معنای عدم تأثیرپذیری قاضی از هرگونه فشار خارجی و داخلی و تصمیم‌گیری بر اساس برداشت متعارف از قانون و مستندات عینی است و بی‌طرفی به معنای عدم جانبداری طرفین دعوا اعم از خواسته یا ناخواسته و به هر دلیلی است (بهجتی میبدی، ۱۳۹۶: ۵۱). تأمین همه جانبه استقلال قضاوت نیازمند وجود عوامل ایجابی و تأمین‌کننده و عدم وجود عوامل سلبی و تهدیدکننده می‌باشد. وجود عوامل تأمین‌کننده و عدم وجود عوامل تهدیدکننده استقلال قضاوت، اعتماد به نفس و آزادی تصمیم‌گیری قضاوت را در پی دارد و باعث می‌شود آن‌ها با استقلال و بدون واگم به تصمیم‌گیری و صدور رای بپردازند. اولین اثر عدم وابستگی و استقلال قضاوت، قابل پیش بینی شدن احکام آن‌هاست. در صورتی که فشارهای بیرونی، باورها و تعصبات و منافع شخصی بر تصمیم‌گیری قضاوت و احکام نهایی آن‌ها تأثیر بگذارد، امکان پیش بینی آرای آن‌ها از بین می‌رود. چرا که آن‌ها به جای تبعیت بی‌طرفانه از قانون و اجرای آن به دنبال تأمین منافع خود خواهند بود. در حالیکه در صورت تبعیت کامل از قانون، حکم نهایی دادگاه و تصمیم قاضی در خصوص پرونده‌های مشابه



قابل پیش‌بینی خواهد بود و از ثبات بیشتری برخوردار می‌شود. در نتیجه هنگام بروز اختلافات، طرفین دعوا می‌توانند با توجه به قانون و رویه قضایی، حکم دادگاه را پیش‌بینی کنند و بر مبنای آن تصمیم بگیرند. در کشورهایی که قدمت استقلال دستگاه قضایی بیشتر است، تاثیر آن در حفظ دموکراسی و جلوگیری از تغییر نظام دموکراتیک به دیکتاتوری بیشتر است. دستگاه قضایی مستقل در واقع ضمانت اجرای قوانین است و قوانین مصوب مجلس، مستقل از تاثیرات و امیال حزب حاکم همواره اجرا خواهند شد و عملکرد دستگاه قضایی تحت تاثیر تغییرات قوه مجریه و قدرت حاکم قرار نخواهد گرفت. بدین ترتیب استقلال در نظام قضایی یک ضرورت عینی است تا همگان اعم از حکومت و ملت ضمن حرکت در قلمرو قانون از حرمت‌شکنی بپرهیزند. به هر نسبتی که قاضی در نظام قضایی از استقلال برخوردار باشد عدالت گسترش پیدا می‌کند، چنان‌که شیوع عدم استقلال قاضی زمینه‌ساز حاکمیت تبعیض و بی‌عدالتی است. اصل استقلال در نظام قضایی باعث می‌شود که قاضی جایگاه ویژه و ارجمندی را پیدا کند. این امر باعث می‌شود زمینه‌های کاری قاضی به راحتی هموار شود. هر حکومتی که در نظر دارد عدالت در جامعه پیاده شود می‌بایستی اصل استقلال قضاوت را مورد احترام قرار دهد. از طرفی دیگر حاکمیت قانون بدون استقلال وکیل و کانون وکلاء، در صورتی که قدرت او در زمینه دفاع از بین برود هیچ‌گاه نهادینه نمی‌شود و وجود این استقلال باعث ایجاد اجبار و الزامی در زمینه حاکمیت قانون می‌شود که به عنوان پیش‌نیاز ضروری، هم در جهت ایجاد اعتماد به سیستم قضایی کشور که منجر به حاکمیت قانون می‌شود و ترغیب به دفاع از امنیت ملی و اهداف اجتماعی را به همراه دارد و هم در ایجاد یک جامعه آزاد مشارکت دارد. متأسفانه دیدی که در جوامع حاکم است و در جهت از بین رفتن آن می‌کوشند، این تصور است که وجود استقلال به خاطر منافع و مزایایی است که وکلاء به دست می‌آورند و در واقع این استقلال در برابر دولت قرار می‌گیرد. در صورتی که تنها مزیت آن متعلق به عموم جامعه است که احتیاج به وکیلی دارند که در جهت احقاق حق بدون هیچ‌گونه ترسی عمل کند. وقتی مراجعه به یک وکیل دادگستری صورت می‌گیرد که فرد در یک موقعیت خطرناک و خشونت بار قرار گرفته باشد. از این رو زمانی که زندگی، خانواده و مال یک فرد در یک موقعیت تزلزل‌پذیر قرار می‌گیرد، نقش وکیل آشکار می‌شود و آن‌ها با توجه به اینکه دارای یک حس وفاداری و تعهد نسبت به منافع موکل هستند در جهت به دست آوردن این حقوق تلاش می‌کنند. به همین دلیل در صورت عدم وجود چنین استقلال، وکیل هیچ‌گاه قادر به دفاع از افراد محروم و آسیب‌پذیر نیست. بنابراین استقلال کانون و وکیل به عنوان عنصر ضروری برای جامعه‌ای که به دنبال دموکراسی و مردم‌سالاری است و همچنین برای موکلین و کلیه کسانی که احتیاج به مشاوره و کمک حقوقی دارند، حق محسوب می‌شود و این امر به منظور قانونی کردن



سیاست‌های عمومی همانند دفاع از امنیت اجتماعی است. بنابراین قاضی در امر قضاوت به منظور حفظ امنیت قضایی متهم و انجام یک قضاوت عادلانه باید مستقل باشد، وکیل نیز که وظیفه دفاع را بر عهده دارد باید مستقل باشد. در یک معنای کلی، هدف از استقلال دو نهاد وکالت و قضاوت، ایجاد فضا و حمایت‌های حقوقی لازم برای انجام وظایف قانونی و حرفه‌ای قاضی و وکیل برای تأمین حقوق مردم و ایجاد عدالت قضایی می‌باشد.



نتیجه‌گیری

پشتیبانی و حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی و تحقق بخشیدن به عدالت، رسالت عظیم و خطیری است که نظام قضایی را از موقعیتی ویژه و حساس در جامعه بشری برخوردار ساخته است. از آنجایی که قضاوت، نگهبانان اصلی عدالت، امنیت و احیای حقوق مردم بوده و برای ایفای وظایف خطیر و مهم خویش باید استقلال داشته باشند. استقلال قاضی همواره مورد تأکید اسناد بین‌المللی حقوق بشری و از معیارهای دادرسی عادلانه پیش‌بینی شده است. اگرچه در حقوق ایران استقلال نهاد قضایی در برابر سایر قوا مورد دغدغه قانونگذار اساسی بوده است، اما این جنبه از استقلال قضایی در برخی موارد به واسطه فقدان بودجه مستقل، عدم وحدت قضایی، عدم استقلال در امور اداری و استخدامی و نیز عدم کارکرد مناسب وزارت دادگستری تحت تأثیر قوای مقننه و مجریه است. در واقع می‌توان گفت دستگاه قضایی ایران در برابر قوای دیگر از استقلال نسبی برخوردار است. این در حالی است که استقلال قضایی از جمله تضمین‌های مؤثر تحقق حکومت قانون و دادرسی عادلانه است و قاضی در جایگاه دادرسی باید نسبت به موضوع مطرح شده با آزادی کامل و بر مبنای واقعیت‌ها و بر پایه موازین حقوقی و بی هرگونه دخالت، فشار و یا نفوذ نادرست از جانب هریک از بخش‌های حکومت یا جای دیگر رسیدگی و تصمیم‌گیری کند. این امر مستلزم آن است که ساختار دستگاه قضایی به نحوی پیش‌بینی شود که ضامن استقلال قاضی باشد. در حقوق ایران برای استقلال قضاوت در قوانین اساسی و قوانین عادی تحولاتی رخ داده که ضروری است قوانین تهدیدکننده استقلال اصلاح گردد تا اینکه قضاوت بتواند بدون واگم و با استقلال کامل احکام مربوطه را صادر نماید. اصلاحات قانونی و گنجانیدن معیارهای صحیح در مقررات و شناساندن مفهوم صحیح استقلال قضایی، می‌تواند تأثیر به‌سزایی داشته باشد. با نگاه به اصل ۵۷ قانون اساسی پی می‌بریم که کشور ما به مانند بسیاری از نظام‌های سیاسی دیگر، قوه قضاییه را در زمره قوای سیاسی حاکم بر کشور قرار داده است و در اصول ۱۵۶ و ۱۵۸ قانون اساسی و همین‌طور قوانین دیگر همچون قانون تعیین حدود اختیارات و تکالیف رئیس قوه قضاییه، حقوق و تکالیف این قوه را مشخص کرده است. یکی از خلاءهای موجود در این قوانین، شفاف نبودن رابطه دستگاه قضا و قانون و کلاء است. البته می‌توان این قضیه را این‌گونه توجیه کرد که استقلال قانون و کلاء، چنان روشن است که به طور ضمنی به عنوان یکی از اصول مسلم شناخته می‌شود. بنابراین قانونگذار همواره خود را از تأکید بر آن بی‌نیاز دانسته است. بارزترین موانع استقلال مداخله مستقیم و غیر مستقیم در کانون‌های و کلاء و وظایف آن‌ها می‌باشد. متأسفانه اخیراً شاهد ادعاهایی هستیم که امر وکالت را تابعی از امور دستگاه قضایی می‌پندارند. به نظر می‌رسد که طرفداران این ادعا، در تفکیک برخی نقاط ظریف



دچار اشکال شده‌اند. به عبارت روشن‌تر در تعیین رابطه منطقی میان این دو نهاد دچار اشتباه شده‌اند. آن‌ها یک رابطه عموم و خصوص مطلق بین این دو نهاد فرض کرده‌اند و قوه قضاییه را بسان دایره وسیعی می‌پندارند که مجموعه کانون‌های وکلای دادگستری را در بر می‌گیرد. صد البته که وظیفه قانونی و حرفه‌ای کانون‌های وکلای دادگستری ایجاب می‌نماید تا با قوه قضاییه ارتباط نزدیک و همکاری مسالمت‌آمیز برای تحقق آرمان‌های عدالت‌خواهانه جامعه داشته باشند. اما همان‌طور که رابطه و همکاری نزدیک و در هم تنیده یک شرکت بیمه با یک مؤسسه دولتی یا وزارتخانه باعث نمی‌شود که مؤسسه یا وزارتخانه در امور داخلی شرکت بیمه مداخله کند و همه خواست‌ها و نقطه‌نظرات طرفین بر اساس چانه‌زنی و مذاکره بنا شده است. در مورد قوه قضاییه و کانون وکلاء نیز باید وضعیت مشابه حاکم باشد، همان‌طور که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم در فصل یازدهم و در بخش مربوط به قوه قضاییه به «حق دادرسی عادلانه» اشاره کرده در اصول مختلف قانون مزبور نیز استقلال محاکم و تأمینات قضایی مورد تأکید است.

منابع

- آخوندی، محمود (۱۳۸۴)، آیین دادرسی کیفری، ج ۴ اندیشه‌ها، چ ۱، تهران: انتشارات مجد.
- آخوندی، محمود (۱۳۸۸)، آیین دادرسی کیفری، ج ۱، چ ۱۴، تهران: انتشارات مجد.
- امیری، محسن (۱۳۹۰)، مطالعه تطبیقی ساز و کارهای استقلال قاضی در نظام حقوقی ایران و ایالات متحده، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه تربیت مدرس.
- بزمی حاجی خواجه لو، علی (۱۳۹۳)، تحولات قانون وکالت و استقلال وکلاء در حقوق ایران و آذربایجان، اولین همایش ملی وکالت، اخلاق، فقه و حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد، یزد.
- بهجتی‌میبدی، ملیحه (۱۳۹۶)، عوامل تأمین‌کننده و تهدیدکننده استقلال قضایی در ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی تفت.
- باختر، احمد (۱۳۸۲)، مجموعه کامل قوانین و مقررات وکالت، چ ۱، تهران: انتشارات خط سوم.
- جهانگیر، منصور (۱۳۸۴)، مجموعه قوانین و مقررات حقوقی، چ ۲، تهران: نشر دوران.
- جعفری، محمد حسین و سلیمیان، ابوالفضل و ساجدی، فاطمه (۱۳۹۷)، نقش قوه قضاییه و کانون وکلا در راستای حفظ حقوق شهروندی، مجله کلام وکیل، شماره ۱.
- حقانی، مهری (۱۳۸۴)، تحولات نود ساله وکالت دادگستری در ایران، چ ۱، تهران: نشر کشاورز.
- حجتی کرمانی، علی (۱۳۶۹)، سیر قضاوت در ادوار مختلف تاریخ، چ ۱، تهران: انتشارات مشعل دانشجو.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر و همکاران (۱۳۸۹)، استقلال قضایی در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی، مدرسه علوم انسانی، شماره ۴.
- حیدری، لیلا (۱۳۸۸)، استقلال وکیل دادگستری در فرایند دادرسی منصفانه در نظام حقوق بین‌الملل بشر و نظام حقوقی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بشر، دانشگاه علامه طباطبایی.
- حبیبی، محمود (۱۳۹۹/۰۲/۰۳)، مبانی فقهی استقلال نهاد وکالت، خبرگزاری ایسنا،
<https://www.isna.ir/news/99020302381>
- دانش، مجتبی (۱۳۸۲)، استقلال قضات در نظام کیفری ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا، دانشگاه قم.

- رئیس، لیلا (۱۳۹۱)، ماهیت استقلال وکیل دادگستری و مسئولیت نقض آن در جامعه بین‌المللی، نشریه مدرسه حقوق کانون وکلای دادگستری اصفهان، شماره ۷۸.
- زحمتکش، رعنا (۱۳۹۶)، نقش شوراهای مدیریتی - قضایی در تقویت استقلال دستگاه قضایی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- زارع‌نژاد، میثم (۱۳۹۰)، مفهوم استقلال وکیل دادگستری در نظام حقوقی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه تهران.
- سلیمیان، ابوالفضل و احمدیان، سعید (۱۳۹۴)، وکالت و حق داشتن وکیل در فرایند دادرسی، چ ۱، تهران: انتشارات مجد.
- سلیمیان، ابوالفضل و دریایی بغدادآبادی، سعید (۱۳۹۴)، جایگاه نهاد وکالت در چارچوب اسناد بین‌المللی حقوق بشر، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال چهارم، شماره ۹.
- سلیمیان، ابوالفضل و صدیقیان، عبدالله و ساجدی، امرالله (۱۳۹۲)، حق داشتن وکیل از منظر حقوق بشر و حقوق ایران، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، شماره ۵.
- سیاح، مریم (۱۳۹۴)، امنیت قضایی از منظر فقه امامیه و حقوق ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز.
- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۷۹)، *نهج البلاغه* نامه ۵۳، ج ۱، چ ۱، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- شریفی قلعه‌سری، سید یاسر (۱۳۹۳)، تأملی بر نقاط ضعف و قوت لایحه جامع وکالت؛ دادرسی عادلانه یا ناعادلانه؟ وکیل مستقل یا تحت نظر؟، اولین همایش ملی وکالت، اخلاق، فقه و حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد، یزد.
- طهماسبی، سارا و باقری، مصطفی (۱۳۹۳)، استقلال وکیل و کانون وکلای دادگستری، اولین همایش ملی وکالت، اخلاق، فقه و حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد، یزد.
- قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۷)، حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه، چ ۱، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کرامت، قاسم (۱۳۹۰)، استقلال قضایی در حقوق کیفری ایران و اسناد بین‌المللی، پایان‌نامه دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس.



- کمالی، سید مجتبی (۱۳۹۴)، استقلال دادرس در حقوق ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد واحد دامغان.
- معتمدی، رضا (۱۳۷۹)، قانون بین‌المللی وکلاء و معیارهای استقلال، مجله مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم انسانی نور، شماره ۱۷۷.
- مدنی، سیدجلال (۱۳۶۹)، حقوق اساسی در جمهوری اسلامی، ج ۶، چ ۱، تهران: انتشارات سروش.